

ضرورت‌های تدریس زبان مادری، بابک تاجرانی

با توجه به تأکید قریب به اتفاق ملتهای ساکن ایران بر خواسته‌های فرهنگی خود در مقاله حاضر سعی خواهیم کرد ضرورت‌های عمده آموزش زبان مادری را یادآوری کنیم در عین حال پرداختن به ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی و... این آموزش، خارج از حوصله این مقاله است.

ضرورت‌های آموزشی - بازماندگی تحصیلی

یکی از موانع آموزشی عمده در ایران پدیده بازماندگی از تحصیل وافت تحصیلی بالادر جمعیت غیرفارسی می‌باشد. منظور از کودک بازمانده از تحصیل کودکیست که از آموزش اجباری یا عمومی محروم بوده و یا در طول دوره ترك تحصیل می‌کند. طبق آمارهای رسمی بر مبنای سوادخواندن و نوشتن حدود 8 میلیون نفر بر مبنای سواد پنجم ابتدایی 15 میلیون نفر یا 27 درصد جمعیت بیسوادند. این درحالیست که در برخی کشورهای اروپایی مبنای سواد مدرک فوق دیپلم بوده و قانوناً نیمی از سواد باسواد در ایران آموزش سوم راهنمایی می‌باشد و با در نظر گرفتن تعریف یونسکو از سواد باسواد عمق فاجعه نمود بیشتری پیدا می‌کند. کودکان بازمی‌مانده از تحصیل عمدتاً شامل کودکان فقیر یا بی‌سرپرست، کودکان غیرفارسی، کودکان دوجنس‌زبان و کودکانی که نمی‌توانند با نظام آموزشی وفق یا بنده می‌باشند و بیشتر در مناطقی که افتراق فرهنگی و زبانی با مناطق دیگر کشور دارند دیده می‌شود. کودکان در این مناطق، زبان تحمیلی فارسی (زبان رسمی با آموزش همزمان زبانهای رسمی و مادری رسمیت می‌یابد ولی متأسفانه این کودکان مجبور به آموزش زبان فارسی یا بیسواد هستند). یاد می‌گیرند و در وقت دادن خود با نظام آموزشی تحمیلی فارسی مشکلات بیشتری دارند. مثلاً رتبه بیسواد از رتبه چهارم به رتبه بیستم کشوری تنزل پیدا کرده است. در عین حال، فقر اقتصادی و فرهنگی، کمبود اعتبارات و امکانات آموزشی، بیکاری تحصیل کرده‌ها و بی‌سواد اولیا این پدیده را تشدید می‌کند. هرچند که خود این عوامل نیز می‌توانند معلول فقر فرهنگی این مناطق و تمرکزگرایی شدید سیستم آموزشی حاکم، باشد. باینکه در طی سالهای پس از انقلاب اقدامات مثبتی در زمینه محرومیت زدایی و توسعه اقتصادی صورت گرفته و تغییراتی را در وضعیت عمومی این مناطق در مقایسه با دوران باستان پرستی و پان آریایی پهلوی به دنبال داشته است. ولی هنوز هم آثار سیاست‌های شوونیستی و یکسان سازی فرهنگی (الیناسیون و آسیمیلاسیون) که در دوران ستم‌شاهی صورت می‌گرفت ادامه دارد و فاصله رفاه و توسعه این مناطق در آمارهای اقتصادی و تدوین بودجه کشور مشهود است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد تفاوت زبانی و فرهنگی عامل اصلی شکل‌گیری این پدیده باشد.

رشد علمی

برنامه‌ها و مطالب درسی معمولاً واژگان فراوان و مطالب درسی پیچیده ای را شامل می‌گردند و این مطالب در چارچوب تدریس مدرسه ای معنادار و کلاسی، یاد گرفته می‌شوند. از آنجاکه رشد مستمر علمی دانش آموزان مورد تأکید مدرسه و نظام آموزشی می‌باشد ضعف در زبان فارسی برای دانش آموزان غیرفارسی می‌تواند موجب تاخیر در ارتقاء علمی، شکست تحصیلی و مشکلات عاطفی و روانی گردد. در این شرایط زمان زیادی معمولاً در رفته و متعاقباً مردودی‌های متعددی را در پی می‌آورد. در هر مورد مردودی نیز احتمال ترك تحصیل 50 درصد و در مردودی دوم تا 90 درصد افزایش می‌یابد. با این حال امکان رشد مستمر علمی و پیشرفت تحصیلی به زبان مادری قابل وصولتر و امکان پذیرتر است چراکه محیط خانوادگی و فرهنگی دانش آموزان انگیزه‌های فراوانی جهت ارتقای سطح تحصیلی فراهم می‌آورد. در مواردی که دانش آموزان غیرفارسی مجبورند از زبانی که به خوبی رشد نکرده در مدرسه استفاده کنند رشد علمی کمتر اتفاق افتاده و این نسبتاً کند صورت می‌گیرد که آمارهای افت یا

بازماندگی تحصیلی گویای این مساله میباشد. هرچندکه دانش‌آموزان این مناطق باتلاش و ممارست دوچندان ضعف‌های سیستم آموزشی موجود را خود در طی ادامه تحصیل حتی در مقاطع آموزش عالی پوشش می‌دهند .

ضرورت‌های روان شناختی - رشد شناختی

رشد شناختی به صورت بهره‌گیری از تفکر خلاق و انتزاعی و تعامل اجتماعی کارآمد نمود پیدا می‌کند که با زندگی روزمره، محیط فرهنگی-اجتماعی، ارزش‌های خانوادگی و رشد اخلاقی نیز ارتباط نزدیکی دارد. زبان در شکل‌گیری سطوح تفکر و مراحل رشد شناختی اهمیت بسزایی داشته و معمولاً بارشده شناختی و سطوح تفکر فرد ارتباط مستقیمی دارد. آموزش به زبان مادری می‌تواند بخاطر تعامل پویای فرد با خانواده و محیط زندگی بعنوان عامل مهمی در رشد شناختی بوده در تسلط به زبان فارسی نیز مؤثر باشد و در صورت نبود این آموزش، آموزش زبان فارسی به نقش‌های محدود و ساده شناختی و مهارت‌های پایین اجتماعی محدود گردیده و امکان خلاقیت علمی را کندتر می‌کند. با توجه به اینکه محتوای مطالب درسی چندان ساده، نظام‌مند و به دور از توالی مصنوعی نمی‌باشد اهمیت این مساله دوچندان می‌باشد .

رشد عاطفی

تدریس تنها به زبان تحمیلی می‌تواند اعتماد به نفس، اضطراب، فرار از مدرسه، ارتباط با همسالان، موفقیت درسی و سازگاری کودکان را تحت الشعاع قرار دهد که در تعامل با عوامل دیگر در مواردی تا بحران‌های هویتی و شخصیتی پیش رفته و زمینه‌گرایی به برنامه‌های کشورهای هم‌جوار و هم‌فرهنگ را نیز فراهم‌تر می‌سازد. بعنوان مثال ناکاجیما معتقد است که کودکان در درجه اول باید به زبان مادری شان (ژاپنی) تسلط پیدا کنند و بعد از آن بقیه درسها از جمله انگلیسی را فراگیرند، چراکه تدریس هم‌زمان زبان انگلیسی و ژاپنی در سنین پایین تر توان یادگیری کودکان را کاهش داده و مشکلات عاطفی آنان را تشدید می‌کند. این در حالیست که در حال حاضر امکان آموزش زبان مادری در این مناطق وجود ندارد و مقایسه وضعیت اقتصادی-اجتماعی این مناطق در مقایسه با کشوری چون ژاپن عمق فاجعه را نشان می‌دهد. یکی از علل بالای آسیب‌های اجتماعی در مناطق مهاجر نشین و حاشیه ای تهران (تورک‌های تهران) همین مساله می‌باشد چرا که امکان سازگاری فرهنگی و مدرسه ای این کودکان را کاهش می‌دهد .

رشد اجتماعی

ارتباط، به منزله‌ی مبادله افکار و اطلاعات است و متداول‌ترین شیوه‌ی ارتباطی نوع انسان، زبان است. زبان دارای کنش دوگانه‌ای است و می‌توان آن را هم وسیله‌ی شناخت یعنی ابزار فکر و هم وسیله‌ی ارتباط یعنی ابزار زندگی اجتماعی دانست. وابستگی تنگاتنگ زبان با رشد موجب می‌شود که اکتساب آن از تعامل‌های فرد با جهان جسمانی و جهان اجتماعی اجتناب‌ناپذیر باشد. هر بی‌نظمی در رفتارهای کلامی، می‌تواند آثار کم و بیش مهم بر زمینه‌های ارتباطی و عاطفی با والدین داشته باشد، تعامل مادر - کودک به همراه راهنمایی‌های کلامی مادر یا والدین که بستگی به سطح آگاهی و دانش وی دارد، زیربنای رشد مهارت‌های ارتباطی و کلامی کودکان را تشکیل می‌دهد. فضای غنی فرهنگی قومی نیز می‌تواند تأثیر مطلوبی در فراهم‌آوردن محیطی مناسب در دوران رشد کودکان به وجود آورد. هم‌زمان با رشد شناختی و زبانی، کودکان درباره عواطف نیز مفاهیمی کسب می‌کنند و قوانین فرهنگ و اجتماع خود را درباره بیان عاطفی می‌آموزند. حتی علی‌رغم اینکه سنای آمریکا انگلیسی را اخیراً پس از چند قرن از تصویب قانون اساسی زبان رسمی اعلام کرد، براساس قوانین موجود آمریکا، دولت موظف است اسناد و مدارک و خدمات عمومی را به سایر زبانها در اختیار مردم قرار می‌دهد .

هویت

پیوندهای فرهنگی موجود مانند دین مشترک، زبان مشترک، ادبیات مشترک و...، پیوندهای معنوی استواری میان مردمان ساکن در جغرافیای ویژه به وجود می آورد، چشم انداز سیاسی ویژه ملت را به آنان ارزانی می دارد و آنان را از گروه های انسانی ساکن در پهنه های جغرافیایی دیگر متمایز می سازد و شخصیت و هویت ویژه ای به آنان می بخشد. .. واژه هویت به معنی «چه کسی بودن» است و نیاز به داشتن آن است که حس شناساندن خود یا یک سلسله عناصر فرهنگی و تاریخی را در فرد یا گروه انسانی (ملت) تحریک می کند. همانگونه که یک فرد، نیازمند شناخته شدن به نام و ویژگی های خاص خود و شناساندن خود بدان نام و ویژگی هاست، یک گروه انسانی نیز نیازمند شناخته شدن و شناساندن خود به یک سلسله پدیده های مادی و معنوی است که شخصیت ملی ویژه و شناسنامه متمایزی را پدید می آورد. پویایی این پدیده های مشترک است که مفهوم ملت را واقعیت می بخشد؛ پدیده هایی چون دین مشترک، زبان مشترک، سلسله خاطرات سیاسی مشترک، برخی دیدگاه های اجتماعی مشترک، سرزمین سیاسی مشترک، آداب و سنن و ادبیات و فولکلور مشترک و در کل، مجموعه ای از همه این مفاهیم، «شناسنامه ای» ملی می سازد که «هویت» ملی یک گروه انسانی یا یک ملت را واقعیت می بخشد اگر زبان را مجموعه ابزارهای ارتباطی هر فرد بدانیم که وابستگی مستقیم به هویت فرهنگی و اجتماعی و جغرافیایی فرد دارد میتوان نتیجه گرفت فردی که با هویت قومی خود بیگانه است از هویت ملی نیز عاری خواهد بود. در واقع زبان هر ملت محور فرهنگی و عامل هویت بخشیدن آن است و هجمه علیه یک ملت و زبان و فرهنگ آن نوعی واژدگی را به ویژه در نسل نوجوان آن ملت مثلاً در بین تورکهای تهران ایجاد میکند طوری که آنان از هویت و زبان مادری خود اعلام برائت کرده و حتی از زبان تکلم به زبان مادری نیز احساس ناراضی می کنند. نتیجه این دگردیسی یا رویگردانی فرهنگی در تحقیرهای فزاینده ملت تورک توسط تورکهای آسیمیله و تحقیر شده دیده میشود.

ضرورت های اجتماعی

این دانش آموزان معمولاً در معرض تبعیض ها و تعصبات قومی در مورد محتوای مطالب آموزشی کتابهای تحصیلی، کیفیت و روش آموزش، محدودیتها، مقررات و حساسیتهای آموزشی، رفتار معلمان، اشتغال به کار دانش آموزان، کمبود یا نبود معلم و بیسوادی اولیا قرار دارند. در سطوح عمومی جامعه نیز تبعیض های کلی بین این مناطق و مناطق دیگر احساس می گردد و فقر اقتصادی - فرهنگی مشهود می باشد. در کل میتوان گفت که کودکان این مناطق وضعیت پایین گروه اقلیت زبانی منطقه خود و همزبانان و همتایانشان (تبعیض ها و تعصبات علیه ملتهای دیگر) را تجربه میکنند. بعنوان مثال حکومت منحوس پان فارسیستی پهلولی در راستای این سیاست بخاطر عقده های فروخورده، حس خودبزرگی بینی و نیز فرونشانی اعتراضات آزادیخواهانه و حق طلبانه ملتها به ویژه تورکها به ترویج حکایتها و لطیفه های تحقیرآمیز در مورد آنان پرداخت تا تصویر عمومی این ملت را در سطح جامعه مخدوش ساخته و همگرایی سایر طیفهای جامعه را با آنان کاهش دهد و افرادی که در مراکز فرهنگی لانه کرده اند این سیاستها را به شدت ادامه داده و در راستای منافع شوونیستی و ضداسلامی خود بی اعتمادی بین حاکمیت و این ملتها را تشدید می کنند. در ادامه این سیاستها بودجه کرمان در دوران سازندگی 300 برابر بودجه چهار استان شمالغرب کشور بود و با در حال حاضر 5000 نفر سرمایه گذار آذربایجانی در استان یزد حضور دارند و رییس شورای شهر یزد یک فرد آذربایجانی است. با این حال، علیرغم فراهم نبودن محیط مناسب فرهنگی- اجتماعی برای دانش آموزان غیرفارسی زبان، تبعیض ها، تعصبات و تحقیرهای قومی هنوز در سطح جامعه مشاهده می گردد و ترویج افکار و اندیشه های باستان گرایانه تفرقه انگیز و برتری جویی فرهنگی ادامه دارد و حتی افرادی چون ماهی صفها از این مساله بعنوان وسیله تمسخر فرهنگ های دیگر و کسب درآمد استفاده می کنند. جالب اینجاست که ارگانهای تصمیم گیر نیز به نظاره و چه بسا با سکوت به تقویت این خط فکری می پردازند.

ضرورت های حقوقی

قانون اساسي: اصول 15، 19، 22 و 23 برابري و علم تبعيض اجتماعي، فرهنگي و... را تصريح مي‌کند. مواد 2، 9 و 19 قانون الحاق ايران به ميثاق بين‌المللي مصوب 1354/2/17 مجلس شوراي ملي وقت نيز اين مساله را تصريح مي‌کند. يکي از اهداف برنامه هزاره سوم ملل متحدريشه‌کني بيسوادي درجهان تاسال2015 ميباشد. پيمان‌نامه جهاني کودک يونيسف: مواد 2: علم تفاوت بين کودکان، ماده 8: هويت کودک، ماده 28: حق آموزش عمومي، ماده 31: پاسداري از فرهنگ و زبان مادري ملتها و اقوام ساکن در کشورها را مورد تأکيد قرار مي‌دهد. يونسکو: باسوادکسی است که به زبان مادري خود بخواند و بنويسد. اعلاميه جهاني «تنوع فرهنگي» درسال 2001، اين مقوله را در ارتباط با چهار عنصر تکثرگرايي، حقوق بشر، خلاقيت و همبستگي بين‌المللي مورد بررسي قرار داده است و در ماده 6 اين اعلاميه؛ چندزباني، دسترسي برابر به هنر و دانش فني و علمي و اين که کليه فرهنگها حق و امکان ابراز و اشاعه خود را داشته باشند، تضمين شده است

ديدگاه اسلام

جداگانه و ممتازبودن نسبت به ديگران، اصلي کهن است و ريشه در ژرفاي معنويات دارد، چنان که در قرآن کریم آمده است: «يا ايها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثي و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا انّ اکرمکم عندا... اتقيکم»؛ (شعوب جمع «شعب» در عربي، با مفهوم «ملت» در فارسي، برابري دارد)؛ اي مردم! همانا شما را از مرد و زن آفريدیم و شما را به صورت ملت ها و قبيله ها قرار دادیم تا از هم متمایز باشید. همانا گرامي ترين شما نزد پروردگار، پرهيزگارترين شماست (حجرات-13). (به اين ترتيب به اعتبار قرآن کریم است که مي توان گفت امت بودن و ملت جداگانه و متمایز از ديگران بودن در اسلام با هم منافات ندارد. با اين حال با رعايت اصل عدالت امت واحده اسلامي رابرميناي برتري تقواي اسلامي مورد تاکيد قرار مي‌دهد. به هر حال ارضاي حس تعلق داشتن به هويت ملي ويژه، زيربناي انگيزه معنوي اصلي در اندیشه هر انسان و هر گروه انساني ويژه است.. شعار عدالت، محوري‌ترين شعار دولت کنوني است؛ شعاري که مبناي آن تاسي به عدالت «علوي» است، عدالتي که عدالت فرهنگي، اجتماعي و... را شامل مي‌شود. از دولت کریمه علوي انتظار مي‌رود که هر چه سريعتر عدالت در زمينه حقوق فرهنگي و زبان و... تمامي مليتهاي ايران را برآورده کند که به فرموده محمد (ص) مملکت فقط و فقط با عدالت باقي خواهند ماند.

زبان مادري

به نظر مي‌رسد آموزش به زبان تحميلي غير مادري مهمترين عامل بازماندگي از تحصيل در اين مناطق مي‌باشد، با توجه به عوامل ذکر شده قبلي موفقيت درسي مستلزم فراهم بودن همه عوامل مذکور مي‌باشد. در صورت آموزش اوليه به زبان مادري، کودک در طول آموزش واژگان بيشتري را فراگرفته، درک معنايي بالاتري داشته، نحو وي نيز پيچيده‌تر گرديده و تمايزات و اجشناختي ظريفي در فراگيري زبان مادري به وجود مي‌آيد. ضمن اينکه توجه به کارکرد زيباشناختي (ارجاعي، معناشناسانه و حسي) زبان و رابطه معنايي بين عناصر زباني نيز از اهميت به سزايي برخوردار است. با مرور زمان مهارت خواندن و نوشتن افزايش يافته و در طول بزرگسالي نيز زبان مادري تکامل يافته‌تر و متنوع‌تر گرديده و ظرافت معنايي گسترش مي‌يابد. در واقع فراگيري زبان يك فرايند بي‌پايان در طول زندگي روزمره است و در طول دوره 2 يا 5 ساله نمي‌تواند اتفاق بيفتد اين در حالي است که امکان هيچ گونه آموزشي به زبان مادري وجود نداشته وحتي اجازه برگزاري سمينار در روز جهاني زبان مادري(2 اسفند) داده نمي‌شود. در عين حال آموزش به زبان فارسي نيز فرايندي پيچيده، در حال تکامل و پوياميباشد و براي تسلط در اين زبان نيز مدت زمان طولاني حتي تا سطح تحصيلات دانشگاهي (اگر بتوان تسلط زباني پيدا کرد (مورد نياز مي‌باشد. لذا موفقيت درسي در زبان دوم نيازمند رشد علمي، شناختي و فرهنگي متناسب با زبان اول يا مادري اين دانش آموزان مي‌باشد.

آیا يك فرد غير فارس مي‌تواند به سطح تسلط زباني فردي فارس زبان دست پيدا كند؟

علی‌رغم اینکه در بسیاری از ایالات آمریکا از جمله ایالت مکزیک‌نو که انگلیسی و اسپانیایی و در ایالت هاوایی هاوایی و انگلیسی به طور همزمان تدریس می‌گردند بازهم از نظر تسلط زبانی حداقل 7-10 سال زمان لازم است که يك کودکي غيرانگلیسی زبان از نظر تسلط زباني به كودك انگلیسی زبان برسد. با اینکه بعنوان نمونه در هند 67 سوئیس 4، چین 5، افغانستان 6، عراق 5 زبان رسمیت آموزشی دارد (در بروکسل پایتخت بلژیک که پایتخت اتحادیه اروپا نیز می‌باشد خانواده‌ها که هلندی یا فرانسوی زبان هستند بسته به زبان رایج در خانه فرزندان خود را به یکی از مدارس می‌فرستند و کودکان زبان دیگر را به عنوان زبان دوم آموخته و با تسلط صحبت می‌کنند. نام خیابان‌ها و علائم ترافیکی نیز همواره به هر دو زبان نوشته می‌شود. حتی مهاجران ترك و عرب نیز به زبان خود می‌توانند آموزش ببینند). ولی در جامعه ما این کودکان به زبان مادری آموزشی نمی‌بینند ، بعنوان يك سوال آیا امکان تسلط زباني براي این کودکان فراهم است؟ از نظر تسلط زباني با توجه به ارتباط تعاملی عوامل فوق‌الذکر، ارتقا دانش آموزان این مناطق به سطح زباني دانش آموزان فارسی‌زبان بسیار دشوار و چه بسا غیر ممکن به نظر می‌رسد چرا که دانش آموزان فارسی زبان به طور مداوم و پیوسته در حال تقویت مهارت‌های زباني و علمی خود هستند ضمن اینکه عوامل اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی می‌تواند میزان این فاصله را تشدید کند. لذا رقابت دانش آموزان غیر فارس با دانش آموزان فارس زبان از نظر تسلط زباني بهبوده به نظر می‌رسد . با توجه به تاثیر عمیق عوامل فوق در سیستم آموزشی حاکم اکثریت قریب به اتفاق کودکان غیر فارس بدون تسلط زباني مدارج علمی را طی می‌کنند و توانایی رقابت با فارس زبان‌ها را از این نظر ندارند . هر چند که با پشتکار و تلاش فراوان در زمینه‌های دیگر علمی و عملی موفقیت‌های دوچندانی را به دست می‌آورند، چه بسا بتوانند این ضعف‌های ظاهری را پوشش داده و تا حدودی از تیررس تحقیرها ، تبعیض‌ها و تعصبات قوی خود را دورنگه دارند . بنابراین مهمترین عامل جهت تسلط به زبان فارسی، تحصیلات دانش‌آموزان به زبان مادری می‌باشد، آموزشی صرفا به زبان فارسی برای دانش‌آموزان غیر فارس به ویژه از سال سوم ابتدایی که نیازهای خاص علمی ، شناختی و ... دانش آموزان تشدید می‌گردد در امر تحصیل پیشرفت چندانی را فراهم نمی‌کند. در جهت تسلط علمی بیشتر ، آموزش به زبان مادری مهارت‌های تفکر علمی - اجتماعی و شناختی را افزایش می‌دهد . در این صورت یادگیری توانایی‌ها و مفهوم سازی‌های پیچیده از زبان اول به زبان دوم منتقل می‌گردد چرا که با رشد زبان مادری مهارت‌های زبان دوم نیز گسترش می‌یابد. لازم به ذکر است که عوامل ذکر شده در عین حال لازم و ملزوم یکدیگر بوده و بی‌توجهی به هر کدام می‌تواند پیشرفت تحصیلی فرد را باز داشته یا کندتر کرده و زمینه بازماندگی یا ترك تحصیل را فراهم آورد. به این ترتیب با رویکرد فرهنگی - تربیتی می‌توان شهروندی را تحویل جامعه داد که علاوه بر داشتن شرایط مناسب با ویژگی‌های يك شهروند ایرانی و اسلامی بتواند با حفظ هویت قومی، ملی و دینی خود به عنوان يك شهروند جهانی نیز ایفای نقش نموده و با جهان در حال تغییر، تعاملی سازنده داشته باشد آموزش به زبان مادری می‌تواند موفقیت دراز مدت دانش‌آموزان را تامین کرده و امکان پیشرفت در زبان مادری ، فرهنگ قومی و کسب هویت ملی را تسهیل می‌کند. در این صورت مهارت‌های اجتماعی ، علمی و فرهنگی کسب شده در هر زبان ، زبان دیگر را نیز تقویت می‌نماید و تنها به این صورت می‌توان تبعیض آموزشی را به حداقل رسانده و زمینه‌های بازماندگی از تحصیل را کاهش داد . البته در سال‌های آینده آموزش و پرورش قصد دارد برنامه‌های آموزش پیش دبستانی را در سنین پایین تر برای کودکان به اصطلاح دو زبانه اجرا کند ، در حالی که در این مناطق اکثریت قریب به اتفاق مردم تك زبانه محسوب می‌شوند پس در واقع با توضیحات بالا اصطلاح دو زبانه معنی ندارد و اجرای این برنامه مصداق عینی « آب در هاون کوبیدن» است. در عین حال مفهوم آموزش، مقدمه‌ای برای یادگیری و اعم از تدریس است و فرهنگ عمومی جامعه را شامل می‌شود. در کنار این آموزش زبان مادری ، آموزش رسانه‌ای نیز ضرورت دارد . مبارزه با فقر اقتصادی ، فرهنگی ، تبعیض‌های اجتماعی و تعصبات قومی بی‌مورد ، ایجاد تنوع در آموزش و مقررات آموزشی ، اصلاح و تغییرات نظام ارزشیابی مبتنی بر نمره ، تغییر محتوا و منطقه‌ای کردن تولید محتوای آموزشی، آموزش

بزرگسالان و والدین ، توسعه آموزشهای غیررسمی وتشکیل کمیته‌ای ملی در زمینه آموزش زبان مادری و زبان رسمی می‌تواند موفقیت در دستیابی به اهداف برنامه هزاره سوم را فراهم کند . در عین حال زمینه تقویت وحدت و هویت ملی و رشد و توسعه عمومی در مناطق مختلف کشور فراهم خواهد شد .